

ادب در گفتمان قرآن: گفت‌وگوی موسی (ع) و فرعون در سوره اعراف

مرضیه دهقان‌نیری*

سیدعلی اصغر سلطانی**، مهدی مقدسی‌نیا***

چکیده

یکی از ابعاد مهم گفت‌وگوهای قرآنی، اجرای آداب ادب‌ورزی و سرباززدن از آن است که از روابط قدرت حاکم بر شرکت‌کنندگان در گفت‌وگوهای مدنظر سرچشمه می‌گیرد. پژوهش حاضر بر آن است تا جلوه‌های ادب‌ورزی و بی‌ادبی را در گفت‌وگوهای میان فرعون و موسی (ع)، با تکیه بر نظریه ادب براون و لوینسون (۱۹۸۷ م) و نظریه بی‌ادبی کالپیر (۱۹۹۶ م) در سوره اعراف بررسی کند. دغدغه این پژوهش پاسخ به این پرسش است که کاربرد راهبردهای ادب‌ورزی و بی‌ادبی، در این متن گفت‌وگویی - جدلی، با توجه به قدرت اجتماعی - اقتصادی شرکت‌کنندگان، به چه میزان و در چه جهتی است. هدف در این مقاله بررسی چگونگی عملکرد و اثرگذاری راهبردهای ادب‌ورزانه و بی‌ادبی در این گفت‌وگوهای مذهبی است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که گفتار مؤدبانه موسی (ع) و گفتار بی‌ادبانه فرعون بیش‌ترین میزان راهبردهای ترکیبی را در آیه‌های سوره اعراف دارد و میزان بالای تمامی راهبردهای ادب‌ورزی را موسی (ع) به‌کار برده است و اغلب دارای ادب آشکار، ادب ایجابی، و ادب سلبی است. میزان بالای تمامی راهبردهای بی‌ادبی را فرعونیان به‌کار گرفته‌اند که اغلب به‌ترتیب بی‌ادبی آشکار، بی‌ادبی ایجابی، و بی‌ادبی سلبی است. وجود دو گروه متضاد و مخالف با توجه به صفت‌هایشان نشان از علت کاربرد یک گروه از راهکارهای ادب‌ورزانه و گروه دیگر از راهکارهای بی‌ادبی است. یافته‌های پژوهش هم‌چنین اهمیت مطالعه ادب و بی‌ادبی به‌منزله پدیده‌ای اجتماعی -

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، Marziyeh_dn@yahoo.com

** استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه باقرالعلوم، قم (نویسنده مسئول)، aasultani@yahoo.com

*** استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه قم، mammahdi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۲۳

کاربردشناختی را نشان می‌دهد که ارتباط‌دهنده بین مذهب با اخلاقیات است. هم‌چنین، این پژوهش به‌مدد نظریه‌های زبان‌شناسی (کاربردشناختی) افقی جدید پیش‌روی مخاطب می‌گذارد تا درک بهتری از آیه‌های قرآن و تفاسیر آن داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، ادب کلامی، براون و لوینسون، تحلیل گفتمان، فقدان ادب کلامی، فرعون، کاربردشناسی، کالپیر، موسی (ع).

۱. مقدمه

پژوهش‌های انجام‌گرفته بر متن یک‌پارچه قرآن بر این است که قرآن از اساس گفت‌وگومحور است و شامل انواع گفت‌وگوها بین خدا و پیامبر، خدا و فرشتگان، خدا و حاکمان، پیامبران و مردم، پیامبران و فرشتگان، حاکمان و مردم، مردم و حاکمان است. در هر گفت‌وگویی کاربرد و عدم کاربرد راه‌کارهای ادب حائز اهمیت است. هرچند تاکنون مطالعات پراکنده‌ای در این خصوص انجام شده (مقدسی‌نیا و سلطانی ۱۳۹۲ ش؛ حسینی ۱۳۸۸ ش؛ Culpeper 1996; Al-Khatib 2012; Asrar Nooraldeen 2016)، اما درباره کاربرد راهبردهای ادب‌ورزانه و بی‌ادبی درکنار هم در متون دینی، به‌ویژه در گفت‌وگوهای قرآنی، پژوهش نشده است، زیرا با توجه به جمله معروف «تعرف الاشیاء باضدادها» شناخت هر چیزی به‌واسطه تضادها امکان‌پذیر است؛ به‌جای آوردن اصول ادب است که به بی‌ادبی منجر می‌شود.

پژوهش حاضر ابعاد مختلف راهبردهای ادب (Brown and Levinson 1987) و بی‌ادبی (Culpeper 1996) را در متن گفت‌وگویی سوره اعراف در قرآن بررسی می‌کند. داستان موسی (ع) به دلیل گستردگی و تنوع ماجراها، حجم وسیعی را در قرآن و دیگر متون مقدس از آن خود کرده است. این داستان در سوره‌های «بقره»، «نسا»، «مائده»، «انعام»، «اعراف»، «یونس»، «هود»، «ابراهیم»، «اسرا»، «کهف»، «طه»، «انبیا»، «مؤمنون»، «فرقان»، «شعرا»، «نمل»، «قصص»، «سجده»، «صافات»، «غافر»، «فصلت»، «شورا»، «زخرف»، «احقاف»، «ذاریات»، «نجم»، «نازعات» و «الاعلی» آمده است. مهم‌ترین موضوعات مطرح در داستان موسی (ع) عبارت است از تولد موسی (ع)، بالیدن موسی (ع)، قتل ناخواسته، گریز از مصر، برگزیده شدن، دعوت فرعون به ایمان آوردن به خداوند، ترک مصر برای نجات بنی اسرائیل، نزول تورات و پرستش گوساله، قارون و سربریدن گاو، موسی (ع) و خضر و درگذشت موسی (ع). به یقین، هریک از این موضوعها پژوهشی مستقل می‌طلبند، اما در این جا داستان

«ملاقات موسی (ع) با فرعون» پس از رسالت موسی (ع) بررسی می‌شود. متن انتخابی به منظور تحلیل سوره اعراف است و نحوه به‌کارگیری راه‌بردهای ادب‌ورزانه و بی‌ادبی از جانب شرکت‌کنندگان حاضر در گفت‌وگو تحلیل می‌شود.

پرسش اصلی این پژوهش است که کاربرد راه‌بردهای ادب و بی‌ادبی در متن گفت‌وگویی - جدلی بین موسی (ع) و فرعون، باتوجه به قدرت اجتماعی - اقتصادی شرکت‌کنندگان، به چه میزان و در چه جهتی است. برای پاسخ به این سؤال، از راه‌بردهای ادب‌ورزانه براون و لوینسون و راه‌بردهای بی‌ادبی کالپیر بهره برده شده است. به‌سختن‌دیگر، این پژوهش می‌خواهد دریابد که کدام یک از راه‌بردهای ادب و بی‌ادبی در متن گفت‌وگوی موسی (ع) و فرعون به کار رفته است، تعامل‌کنندگان کدام راه‌کار را بیش‌تر به کار برده‌اند، استفاده شخصیت‌های داستان از راه‌بردهای ادب و بی‌ادبی با هم‌راهان خود و با دیگر شخصیت‌ها چه تفاوتی دارد.

هدف از این پژوهش بررسی چگونگی کاربرد ادب و بی‌ادبی در این گفت‌وگوست. از آن‌جاکه با دو گروه مخالف هم، یعنی گروه موسای خیرخواه و فرعونیان ظالم، روبه‌رویم، انتظار می‌رود که گروه خیرخواه بیش‌تر راه‌کارهای ادب‌ورزانه و گروه ظالم بیش‌تر راه‌کارهای بی‌ادبی را در رفتار خود به کار گیرد؛ از جمله این‌که ادب ایجابی و ادب سلبی و بی‌ادبی آشکار و بی‌ادبی ایجابی بیش از بقیه به کار بروند. میزان جملات و کلمات کاربردی شرکت‌کنندگان در نمود ادب و بی‌ادبی مهم است. بنابراین، این تعداد جملات و کلمات کاربردی در سخن‌های شرکت‌کنندگان در سوره «اعراف» و «طه» مقایسه و سپس تفسیر خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش

مقوله ادب و بی‌ادبی موضوعی مهمی است که پژوهش‌گران رشته‌های گوناگون از جمله زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی به آن توجه کرده‌اند. این مباحث مهم در زبان‌شناسی هم موضوع بررسی متن‌های مختلف چون فیلم، رمان، داستان است. این مفاهیم باتوجه به فرهنگ و زمان و جامعه معانی و راه‌بردهایی متفاوت دارند و از این‌رو، پژوهش‌های دقیق و به‌روز می‌طلبند. از سال ۱۹۷۳ م، درمورد ادب پژوهش‌های درخور توجهی انجام گرفته است. باتوجه به گستردگی این پژوهش‌ها و حجم کم مقاله، در ادامه، فقط خلاصه‌ای کلی در دو دسته آورده می‌شود: پژوهش‌های کلی متمرکز بر بحث مخالفت و قدرت و پژوهش‌های انجام‌گرفته براساس متون مذهبی.

همان‌طور که بیان شد، موضوع پژوهش حاضر بررسی تعامل بین دو گروه مخالف موسی (ع) و فرعون است. این دو گروه به لحاظ قدرت سیاسی و اقتصادی، عدۀ یاران، فن سخن‌وری، و توان معجزه در یک سطح نیستند. بنابراین، بررسی نوع گفت‌وگوهای ایشان ویژگی‌های منحصربه‌فردی خواهد داشت. در این باره، بوسفیلد (Bousfield 2008)، در کتاب *بی‌ادبی در تعامل (Impoliteness in Interaction)* به این مسئله می‌پردازد که بی‌ادبی در بافت‌های مختلف با توجه به عوامل قدرت و حقوق و نقش‌های شرکت‌کنندگان متفاوت است. هم‌چنین، به این مسئله توجه می‌کند که بی‌ادبی در بافت‌های مختلف چگونه بروز می‌یابد و افراد چگونه بافت‌ها را دست‌کاری می‌کنند تا به بی‌ادبی دست یابند.

دو گروه متضاد به لحاظ قدرت راه‌کارهای متفاوتی در بیان خواسته‌های خویش و مخالفت با نظر دیگری به کار می‌برند. سیفیانو با بررسی «مخالفت» بر این نظر است که مخالفت در نظریه ادب هم‌جوار با بی‌ادبی است، اما چندوجهی و چندکاره است و برای تفسیر آن باید مؤلفه‌های مختلف را در بافت وقوع آن بررسی کرد (Sifianou 2012). هم‌چنین، حسینی (۱۳۸۸ ش)، با بررسی نشان‌گرهای زبانی ادب در جلسات دفاع از پایان‌نامه کارشناسی ارشد به زبان فارسی، در هنگام بیان نظر مخالف به این نتیجه رسیده است که عامل قدرت بر نوع و بسامد به‌کارگیری نشان‌گرهای زبانی ادب در بیان نظر مخالف مؤثر است، اما چگونگی این تأثیر در برخی موارد برخلاف پیش‌بینی براون و لوینسون (Brown and Levinson 1987) و لیچ (Leech 1983) و پیچیده‌تر از رابطه یک‌سویه‌ای است که در این رویکردها تصور شده است. بنابراین، علاوه بر عامل قدرت، عواملی چون شدت تهدید و جبهه، منزلت و شأن حاضران، شرایط اختصاصی بافت موقعیتی جلسه دفاع، و احتمالاً سن و تفاوت‌های نسلی در نحوه بیان مخالفت اثرگذارند. به‌ویژه در تعامل افراد با قدرت برابر و افراد با قدرت کم‌تر به برداشتی از قدرت نیاز است که بتواند انحراف از هنجارها را توجیه کند. بهنام و نیرومند نیز شیوه‌های تأثیر روابط قدرت در راه‌بردهای ادب در مخالفت را بررسی کرده‌اند (Behnam and Niroomand 2012). در این خصوص، صادقی تأکید کرده است که مردان قدرت بیش‌تری را به کار می‌گیرند، بیش‌تر بر وجهه سلبی متمرکزند و کم‌تر ادب را رعایت می‌کنند (Sadeghi 2012). هم‌چنین می‌توان به تحقیق کیخانی اشاره کرد. از نظر او، رابطه معناداری بین قدرت و نوع راه‌بردهای بی‌ادبی برقرار است (کیخانی ۱۳۹۰ ش).

«رعایت ادب در قرآن کریم» از اولین پژوهش‌هایی است که درباره ادب‌ورزی در متون دینی نوشته شده است (Al-Khatib 2012). الخطیب در این مقاله، با تکیه بر نظریه براون و

لویسون و اصول لیچ، دو نوع رابطه را مطرح می‌کند؛ رابطه خدا و انسان و رابطه انسان و انسان. پس از بخش نظری، به موضوع خطاب در قرآن با ذکر نمونه می‌پردازد و در پژوهش خود بیش‌تر موضوع فرمان‌هایی که از سوی خداوند، از طریق امر مستقیم، بیان شده است، به بحث می‌گذارد و بیان می‌کند که برخلاف دیگر بافت‌ها کاربرد شکل امری در بافت‌های مذهبی بی‌ادبی تلقی نمی‌شود. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده اهمیت مطالعه ادب به‌منزله پدیده‌ای اجتماعی - کاربردشناختی است که ارتباط‌دهنده بین مذهب و اخلاقیات است.

راه‌بردهای ادب از یک بافت به بافت دیگر تفاوت دارند. مقدسی‌نیا و سلطانی (۱۳۹۲) برخلاف الخطیب می‌گویند تا کلام انسانی و سازوکارهایی را بررسی کنند که مسلمان در گفت‌وگو با عالی‌ترین مقام هستی به‌کار می‌برد. بحث ایشان شیوه سخن گفتن انسان با خدا، در کلام انسانی یعنی دعا، است. تفاوت پژوهش آن‌ها با مقاله الخطیب در این است که هم راه‌کارهای ادب‌ورزی و هم راه‌کارهای بی‌ادبی به‌صورت هم‌زمان فقط در گفت‌وگوی بین انسان - انسان بررسی می‌شود. هم‌چنین، ممکن است که دو طرف گفتمان به‌لحاظ قدرت توازن داشته باشند یا نداشته باشند. با بررسی نوع سازوکارهای ادب‌ورزی به‌کاررفته در ادعیه شیعیه نتیجه گرفته‌اند که افراد هنگام بیان خواسته خود (دعا) از سازوکار «کوچک‌داشت خود» و «بزرگ‌داشت دیگری» استفاده کرده‌اند. بنابراین، تلاش می‌کنند تا با ذکر صفات مخاطب خود، و الابدون جایگاهش را نشان دهند.

در این موضوع، پژوهش قائمی و غضنفری (۱۳۹۳ ش) اثر ارزش‌مند دیگری است که بر مبنای نظریه ادب به استخراج عناوین و القاب احترام‌آمیز، عبارت‌های دعایی، شیوه‌های خطابی، نمونه‌های زبانی دربردارنده راه‌کار «خوار - خویش‌تنی و بزرگ‌داشت مخاطب» در زبان فارسی امروزی پرداخته است. اثر دیگری که می‌توان در این باره به آن اشاره کرد، مقاله‌ای از وارن راثلین (۲۰۰۷) با عنوان «راه‌بردهای رعایت ادب در زبان عبری، کتاب مقدس و زبان‌های آفریقای غربی» است (Warren-Rothlin 2007). این پژوهش به ابعاد گوناگون ادب‌ورزی در کتاب مقدس پرداخته و مقوله‌های متعددی مانند تحیت‌گفتن را بررسی کرده است. هم‌چنین، فخر روحانی (۱۳۸۲ ش) درباره ذکر نام‌ها و القاب پیامبر در قرآن کریم پژوهش کرده است.

مورنی و سولین، با بررسی پاره‌گفت‌های بی‌ادبانه در داستان‌های چاپ‌شده ناشران اسلامی اندونزیایی براساس تعالیم قرآنی، نشان داده‌اند که گفتار شخصیت‌ها در هنگام عصبانیت و ناراحتی و یا برای به‌دست آوردن قدرت بی‌ادبانه بوده است و در نتیجه، تخطی‌های زیادی از تعالیم قرآنی صورت گرفته است (Murni and Solin 2012). اسرار

نورالدین (Asrar Nooraldeen 2016) با بررسی کاربرد ادب در گفت‌وگوهای خدا و پیامبرانش در قرآن بیان داشته که انواع راهبردهای ادب‌ورزانه در گفت‌وگوهایشان به کار رفته است، که علاوه بر ارائه اصول مذهبی ویژه، سبب آرامش خاطر مخاطبان می‌شود. هم‌چنین، کاربردشان از سوی خداوند نشان‌دهنده لطف خداوند به بندگان و موجب آرامش و راحتی شنوندگان است. صبری رابی و العابد الحق کنش‌های گفتاری خوش‌آمدگویی (greeting) را با استفاده از الگوی نظری کنش گفتاری آستین و سرل در آیه‌های منتخب از قرآن بررسی کرده‌اند (Sabri Rabee and Al-Abed Al-Haq 2017).

پژوهش حاضر تأثیر کارآمدی بر اهمیت نظریه‌های ادب‌ورزی و بی‌ادبی دارد، زیرا چگونگی کاربرد و عدم کاربرد آن‌ها در متن مهم قرآن را تحلیل می‌کند. می‌توان گفت که پژوهش حاضر بین مفاهیم کاربردشناختی و آیات گفت‌وگویی قرآن ارتباط برقرار می‌کند. پژوهش‌گران آیات گفت‌وگویی بین موسی (ع) و فرعون در سوره اعراف را، با توجه به بافت آن، بررسی می‌کنند. مهم‌ترین بخش پژوهش تمرکز بر نوع کاربرد راهبردهای ادب‌ورزانه و نقض آن در گفت‌وگوها و بیان علت و شرح آن با کمک ابزارها و روش‌های کاربردشناختی است. بنابراین، برخلاف پیش‌تر مطالعات، کاربرد راهبردهای ادب‌ورزانه و بی‌ادبی را هم‌زمان در متن بررسی می‌کند و نگاهی جدید به کاربرد روش‌های ادب‌ورزی و فقدان آن در متن مقدس قرآن دارد.

۳. چهارچوب نظری و روش

داده‌های این پژوهش براساس الگوی براون و لوینسون (Brown and Levinson 1987) برای حوزه ادب‌ورزی و کالپپر (Culpeper 1996) برای بی‌ادبی بررسی شده‌اند. در ادامه، هریک به صورت مجزا توضیح داده خواهند شد.

۱.۳ نظریات ادب‌ورزی

ادب و ادب‌ورزی از مهم‌ترین موارد کاربرد زبان در زندگی اجتماعی است. برای زندگی هرچه آرام‌تر در جهانی اجتماعی کاربردهای گوناگون ادب حائز اهمیت است. از آن‌جاکه زبان‌های گوناگون با فرهنگ‌های مختلف وجود دارند، هریک راهبردهای مختلفی برای ادب‌ورزی به کار می‌برند. نکته مهم این‌که همه زبان‌ها با هر نوع فرهنگی راهبردهای خود را دارند و زبانی نیست که راهبرد ادب‌ورزانه نداشته باشد. پیش از این گفته شد که براون و

ادب در گفتمان قرآن: گفت‌وگوی موسی (ع) و فرعون در سوره اعراف ۷

لویسون از نظریه‌پردازان مشهور در حوزه ادب‌ورزی به‌شمار می‌روند. پس، الگوی ارائه‌شده آن‌ها در ادامه آورده می‌شود است.

الف) بیان آشکار: هنگامی رخ می‌دهد که طرفین گفت‌وگو بدانند که گوینده با چه هدفی عمل تهدیدکننده و وجهه را انجام داده است. در این راه‌برد، عمل تهدیدکننده و وجهه به‌صورت کاملاً آشکار انجام می‌شود و به‌منظور کاستن از میزان تهدید کاری صورت نمی‌گیرد (Brown and Levinson 1987: 91)؛

ب) ادب ایجابی: ۱. توجه به علایق مخاطب، ۲. اغراق، ۳. افزودن بر رغبت مخاطب، ۴. استفاده از نشان‌گرهای میان‌گروهی، ۵. جستن توافق، ۶. پرهیز از مخالفت، ۷. پیش‌فرض، ۸. جوک یا طنز، ۹. بیان این‌که گوینده از خواسته‌های مخاطب آگاه است و آن‌ها را می‌پسندد، ۱۰. پیش‌نهاد، ۱۱. خوش‌بین‌بودن، ۱۲. درگیرکردن شنونده و گوینده در یک فعالیت، ۱۳. دلیل ارائه‌کردن، ۱۴. فرض را بر رابطه متقابل گذاشتن، ۱۵. هدیه‌دادن به مخاطب (ibid.: 91 - 227)؛

ج) ادب سلبی: ۱. بیان غیرمستقیم متداول، ۲. پرسش، نشانه احتیاط، ۳. بدبین‌بودن، ۴. به‌حداقل‌رسانی تحمیل، ۵. احترام‌گزاردن، ۶. عذرخواهی، ۷. شخصی‌زدایی گوینده و شنونده، ۸. بیان عمل تهدیدکننده به‌صورت یک قانون عمومی، ۹. اسم‌سازی، ۱۰. بیان آشکار مدیون‌بودن به شنونده و مدیون‌نبودن شنونده (ibid.)؛

د) بیان مبهم: ۱. اشاره‌کردن، ۲. دادن نشانه‌های ارتباط، ۳. از پیش فرض کردن، ۴. کم‌گویی، ۵. اغراق کردن، ۶. همان‌گویی، ۷. استفاده از تعارض، ۸. طنزآلودبودن، ۹. استفاده از استعاره، ۱۰. کاربرد پرسش‌های بلاغی، ۱۱. مبهم‌بودن، ۱۲. سر بسته صحبت کردن، ۱۳. تعمیم بیش از حد، ۱۴. جای‌گزین کردن مخاطب، ۱۵. ناقص بیان کردن (ibid.)؛

۲.۳ بی ادبی

در بررسی مواردی که اصول ادب نقض شده است، به الگوی نظری کالپپر تکیه شده است (Culpeper 1996). از دیدگاه کالپپر، رویکرد گفتمانی برخلاف رویکرد سنتی، که پدیده ادب و بی ادبی را ذاتی - زبانی می‌داند، آن را امری پویا در نظر می‌گیرد و بر درک فرد از بافت و هنجارهای اجتماعی تأکید می‌ورزد. کالپپر بر آن بود که نظریه‌های ادب‌ورزی اغلب بر راه‌بردهای ارتباطی تأکید دارد که افراد با کار بست آن‌ها به دنبال حفظ یا ارتقای هارمونی اجتماعی خود در تعامل خویش با دیگران‌اند. به نظر کالپپر، تحقیقات

اندکی درباره بُعد مقابل آن انجام گرفته بود و به همین علت راهبردهای زیر را برای نقض اصول ادب مطرح کرد:

۱. بی ادبی آشکار (on record impoliteness): واضح ترین شکل بی ادبی است که فرد به صراحت قصد لطمه زدن به وجهه فرد را دارد؛

۲. بی ادبی ایجابی (positive impoliteness): استفاده از راهبردهایی که برای آسیب زدن به خواسته های وجهه ایجابی شنونده طراحی شده اند و عبارت اند از: ۱. بی اعتنائی (snub) به دیگری، ۲. دیگری را از فعالیت محروم کردن، ۳. با دیگری همراهی نکردن، ۴. نشان ندادن علاقه و توجه و هم دردی، ۵. استفاده از نشان گره های هویتی نامناسب، ۶. استفاده از زبان سیری یا مبهم، ۷. مخالفت کردن، ۸. باعث ناراحتی دیگری شدن، ۹. استفاده از کلمات تابو، ۱۱. نام گذاشتن بر شنونده؛

۳. بی ادبی سلبی (negative impoliteness): استفاده از راهبردهایی که برای آسیب زدن به خواسته های وجهه سلبی شنونده طراحی شده اند، از جمله: ۱. ترساندن، ۲. تحقیر کردن، ۳. به حریم دیگری تجاوز کردن، ۴. به وضوح دیگری را با ویژگی منفی همراه کردن، ۵. آشکارا مدیون بودن مخاطب را گوش زد کردن، ۶. بازداشتن؛

۴. طعنه یا ادب ساختگی (sarcasm or mock politeness): عمل تهدیدکننده وجهه با استفاده از راهبردهای ادب ورزانه انجام می شود و واضح است که دروغین اند. بنابراین، سطحی تلقی می شوند. کالپیر این اصل را مشابه اصل طنز لیچ می داند که بدین قرار است: «اگر می بایستی که اهانتی را مرتکب شوی، حداقل آن را طوری انجام بده که با اصل ادب در تضاد نباشد و اجازه بده که شنونده به صورت غیرمستقیم و ضمنی به نکته اهانت آمیز مورد نظر تو پی ببرد» (Leech 1983: 82, cited Culpeper 1996: 356).

کالپیر کلان راهبرد بی ادبی مبهم را که در آن «عمل تهدیدکننده وجهه به صورت ضمنی بیان می شود، اما به شیوه ای که یکی از مقاصد گوینده بیش تر از دیگر مقاصد وی به چشم می آید» (Culpeper 2005: 44)، جایگزین راهبرد طعنه می کند و بر آن است که هرچه نوع بی ادبی غیرمستقیم باشد، بیش تر اهانت آمیز تلقی می شود. کالپیر در کل دو نوع بی ادبی قائل است:

۱. ممانعت یا خودداری از ادب (withhold politeness): سکوت کردن در جایی که عمل مؤدبانانه مورد انتظار «اجباری» است و به وجهه شنونده آسیب وارد می کند.

۲. بی ادبی ساختگی (mock impoliteness): بی ادبی ساختگی یا سربه سر گذاشتن نوعی بی ادبی ظاهری است، چون به نظر نمی رسد که هدف آن ناراحت کردن یا آزردها شدن باشد (Culpeper 1996: 352).

از نظر کالپیر، «طعنه» ادب ساختگی است و هدف آن «ناهماهنگی اجتماعی» است، در حالی که «سربه‌سر گذاشتن» بی‌ادبی ساختگی برای «هماهنگی اجتماعی» است. از مقاله کالپیر و همکارانش به دست می‌آید که این کلان‌راه‌بردها به ندرت به تنهایی اتفاق می‌افتند و اغلب به صورت ترکیبی به کار می‌روند (Culpeper et al. 2003). این برخلاف ادعای براون و لوینسون برای راه‌بردهای ادب‌ورزانه است. فرمول براون و لوینسون در محاسبه وزن و یا شدت عمل تهدیدکننده و وجهه برای محاسبه بی‌ادبی نیز به کار می‌رود. هرچه شدت یک عمل بیش‌تر باشد و هرچه طرف دیگر قدرت‌مندتر و دارای فاصله اجتماعی بیش‌تر باشد، آن عمل بیش‌تر به وجهه آسیب می‌رساند.

۴. تحلیل داده‌ها

برای جمع‌آوری داده‌ها از بین کل آیه‌های سوره اعراف، آیه‌های مرتبط با داستان موسی (ع) انتخاب شدند. در مرحله بعد، آیه‌های گفت‌وگویی به صورت مجزا بررسی شدند و هر یک که گفت‌وگوی صرف بین موسی (ع) و فرعون بودند انتخاب شدند. بنابراین، با تمرکز بر آیه‌های گفت‌وگویی، میزان و کاربرد راه‌کارهای ادب‌ورزانه و فقدان آن بررسی می‌شود. از همان آغاز کار پژوهش آیه‌های فقط گفت‌وگویی بین انسان با انسان جسته شد، زیرا این نوع داده‌ها در جهت چهارچوب‌های نظری منتخب مؤلفان این مقاله است و با توجه به آن‌ها می‌توان کاربرد راه‌بردهای ادب‌ورزانه و فقدان آن را در گفت‌وگوهای انسانی ملاحظه کرد. در نتیجه، منبعی غنی برای این منظور به‌شمار می‌روند.

با گذری از پیشینه پژوهش‌های گذشته و بیان نظریه‌های به‌کارگرفته‌شده در این پژوهش، اکنون به بررسی داده‌ها با تکیه بر چهارچوب نظری ارائه‌شده خواهیم پرداخت. در این بخش، نحوه کاربرد ادب و فقدان آن در گفت‌وگوی موسی (ع) و هارون با فرعون و ساحران در سوره اعراف، با توجه به راه‌کارهای پیش‌نهادی براون و لوینسون و کالپیر، ارائه شده است. در نهایت، به منظور درک بهتر مطالب جدولی آماری در این زمینه ارائه خواهد شد (بنگرید به جدول ۱).

نام موسی (ع) با ۱۳۶ بار تکرار پربسامدترین نامی است که در قرآن آمده است. سپس، نام فرعون با ۷۴ بار تکرار در رتبه دوم قرار دارد. نام هارون ۲۰ بار در قرآن ذکر شده است. پربسامد بودن این نام‌ها خود دلیل مناسب و انگیزه دیگری برای انجام گرفتن این پژوهش است.

موقعیت موردبررسی زمانی است که موسی (ع) پس از برانگیخته شدن به هم‌راه برادرش هارون به نزد فرعون می‌رود و خود را فرستاده خداوند معرفی می‌کند. موسی (ع)، با معرفی خدای یگانه و نشان دادن معجزه‌ها، فرعون را به یگانه‌پرستی دعوت می‌کند و از او می‌خواهد از رواداشتن ظلم و ستم در قبال بنی اسرائیل دست بردارد، اما فرعون با او مخالفت می‌کند. در این موقعیت، گفت‌وگویی بین موسی (ع) و هارون با فرعون و ساحران و گروهی از مردم رخ می‌دهد که براساس راه‌بردهای پیش‌نهادی براون و لوینسون و کالپر (Brown and Levinson 1987: 91; Culpeper 1996) این گفت‌وگوها تحلیل خواهند شد.

موقعیت اول شامل گفت‌وگویی است که موسی (ع) و هارون به امر خداوند برای مطرح کردن رسالت خود و نجات بنی اسرائیل نزد فرعون می‌روند. این صحنه با سخنان موسی (ع) آغاز می‌شود، اما شواهد و قرائن نشان می‌دهد که در این جا یک بخش حذف شده است و احتمالاً فرعون به موسی (ع) اتهام می‌زند به مهمل‌گویی یا سخن خود را به خدا نسبت دادن یا سخن‌های گفته شده از جانب خدا نیست و دروغ است. آنچه مؤید این دیدگاه است، ساختار جملات این آیات است. در آیه ۱۰۴ سوره اعراف جمله‌ای نوشته شده است که در آن از ادات تأکید، «ان»، استفاده شده و علاوه بر آن، جمله اسمیه است. از سویی، در بخش گزاره (خبر) نیز به جای فعل مجهول «أرسلت» از اسم استفاده شده است. در بلاغت عربی، به کارگیری ادات تأکید به هم‌راه جمله اسمیه و به کارگیری اسم در بخش گزاره مربوط به زمانی است که کسی در صدد پاسخ‌دادن و واکنش به مخاطبی است که ادعای او را رد می‌کند. آیه بعدی (اعراف: ۱۰۵) برداشت ما را تقویت می‌کند که احتمالاً یک بخش از گفت‌وگو حذف شده و فقط با استناد به نشانه‌های زبانی می‌توان به این نکته پی برد که احتمالاً اتهامی سنگین به موسی (ع) در کار بوده است.

«و موسی گفت: ای فرعون بی‌تردید من پیامبری از سوی پروردگار جهانیانم» (اعراف: ۱۰۴)، «شایسته است که بر خدا جز حق نگوئیم، من درحقیقت دلیلی روشن از سوی پروردگارتان برای شما آورده‌ام. پس، فرزندان اسرائیل را هم‌راه من بفرست» (اعراف: ۱۰۵).

در واقع، موسی (ع) در این جا نمی‌خواهد خود را معرفی کند، بلکه در واکنش به حرف فرعون (اثبات حرف خود و رد اتهام) سخن را آغاز می‌کند. اگرچه فرعون موسی (ع) را از کودکی خوب می‌شناخته است، این بار (اعراف: ۱۰۴) موسی (ع) خود را پیام‌آوری از سوی خداوند معرفی می‌کند (ادب آشکار). اما فرعون حاضر به پذیرفتن نمی‌شود و از موسی می‌خواهد که دلیلی بر اثبات رسالتش بنمایاند و معجزه‌ای نشان دهد که بی‌اعتمادی و

نامطمئن بودن فرعون را نشان می‌دهد و درعین حال بیان‌گر بی‌ادبی ایجابی است که فرعون از توافق امتناع کرده است و علاقه و توجهی به موسی و سخنان او ندارد، پس درپی آن است که شرایط ناراحتی و ناآرامی او را مهیا کند. ازسویی، شاید فرعون بر اثر ذهنیت قبلی درباره این‌که کودکی زاده خواهد شد و او را از بین خواهد برد، متوجه شرایط شده و در باطن از موسی (ع) می‌هراسیده و همین امر باعث شده است تا موجبات ناآرامی موسی (ع) را فراهم کند و درخواست‌های بزرگ، چون نشان دادن معجزه، از او داشته باشد. «گفت: اگر معجزه‌ای آورده‌ای پس اگر راست می‌گویی آن را ارائه بده» (اعراف: ۱۰۶). «موسی معجزه عصا و ید بیضا را نشان می‌دهد که چنین پاسخ می‌دهند: سران قوم فرعون گفتند بی‌شک این ساحری داناست» (اعراف: ۱۰۹). «می‌خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند، پس چه دستور می‌دهید؟» (اعراف: ۱۱۰).

پاسخ سران قوم در آیه ۱۰۹ سوره اعراف ترکیبی از بی‌ادبی آشکار و بی‌ادبی ایجابی است که به صورت نام‌گذاری بر شنونده نمایان می‌شود و در آیه ۱۱۰ نشان‌دهنده ترکیبی از انواع راه‌کارهای ادب‌ورزانه ایجابی درقبال فرعون و تمامی راه‌کارهای بی‌ادبی درقبال موسی (ع).

سران قوم فرعون پیش‌نهاد می‌دهند که در کشتن او عجله نکن، زیرا تو را ظالم و سنگ‌دل خواهند خواند، بلکه نخست مأمورانی به شهرها بفرست تا ساحران را جمع کنند (راشدی ۱۳۸۷: ۳۰۵) و تو با سحر آنان در برابر موسی مقابله کن: «گفتند او و برادرش را بازداشت کن و گردآورندگانی را به شهرها بفرست» (اعراف: ۱۱۱)، «تا هر ساحر دانایی را نزد تو آرند» (اعراف: ۱۱۲). آیه ۱۱۱ سوره اعراف ترکیبی از انواع راه‌کارهای ادب‌ورزانه ایجابی درقبال فرعون و تمامی راه‌کارهای بی‌ادبی درقبال موسی (ع) است. آیه ۱۱۲ بیان‌گر بی‌ادبی به موسی (ع) است از این لحاظ که او را متهم می‌کنند به ساحر بودن و بیان می‌دارند که دانایان او نیز ساحرانی هستند.

در موقعیت بعد، در روز مقرر شده، ساحران و خیلی از مردم گرد آمدند. «و ساحران نزد فرعون آمدند [و] گفتند [آیا] اگر ما پیروز شویم، برای ما پاداشی خواهد بود؟» (اعراف: ۱۱۳)، «گفت: آری و مسلماً شما از مقربان [دربار من] خواهید بود» (اعراف: ۱۱۴). آیه‌های ۱۱۳ و ۱۱۴ سوره اعراف ترکیبی از انواع راه‌کارهای ادب ایجابی درقبال فرعون و ساحران را نشان می‌دهند. در این جا نیز یک راه‌کار ادب‌ورزانه حائز اهمیت است. ساحران به فرعون مستقیم نگفتند که ما هیچ کاری را بدون مواجب انجام نمی‌دهیم و در صورت پیروزی باید به ما پاداش بدهی. ساحران که به خیال خود آمادگی مقابله با

موسی (ع) را داشتند، اختیار را به دست موسی (ع) دادند. این نوعی درایت است که انسان در برابر خصم، خود را قوی و آماده می‌سازد و خصم را ضعیف و خوار جلوه می‌دهد. فرعونیان با این کلام خود به موسی (ع) فهماندند که از غلبه خود اطمینان دارند (راشدی ۱۳۸۷: ۳۰۵). برخلاف نظر راشدی، که «ساحران ادب را هم رعایت کردند» (همان)، در این جا بحث رعایت ادب نیست، بلکه بی‌ادبی است. آن‌ها می‌خواستند بگویند که تو ضعیف‌تر هستی و تویی که ادعای رسالت داری، مختار هستی که انتخاب کنی، برای ما هیچ فرقی نمی‌کند. در واقع، این نوع تخییر (مخیرگذاشتن) نوعی اظهار قدرت است که می‌تواند در ذیل بی‌ادبی جای بگیرد. «گفتند: ای موسی، آیا تو می‌افکنی و یا این‌که ما بیفکنیم؟» (اعراف: ۱۱۵)، «گفت شما بیفکنید و چون افکنند، دیدگان مردم را افسون کردند و آنان را به ترس انداختند و سحری بزرگ در میان آوردند» (اعراف: ۱۱۶). سپس، موسی (ع) عصایش را انداخت و اژدهایی شد و وسایل دروغین آن‌ها را بلعید. پس، حقیقت آشکار آمد و کارهایی که می‌کردند باطل شد.

«و ساحران به سجده درافتادند» (اعراف: ۱۲۰)، «[و] گفتند به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم» (اعراف: ۱۲۱)، «پروردگار موسی و هارون» (اعراف: ۱۲۲). آیه ۱۲۰ ادب آشکار ساحران در قبال موسی (ع) و خداوند را نشان می‌دهد. آیه‌های ۱۲۱ و ۱۲۲ بیان‌گر ادب آشکار و انواع ادب‌ورزی ایجابی به موسی (ع) و انواع بی‌ادبی‌ها در قبال فرعون است. آیه ۱۲۲ برای این است که دلالت کند که ایمان به خدا توأم با ایمان به موسی (ع) و هارون است (راشدی ۱۳۸۷: ۳۰۶). اجازه‌نگرفتن از فرعون و بیان مستقیم دیدگاهی که خلاف نظر فرعون است، از نوع بی‌ادبی (ساحران در قبال فرعون) به‌شمار می‌رود. ساحران نظر ایجابی خود را به موسی (ع) و خداوند آشکار و همراه با عمل به‌نشانه احترام ابراز کردند. روی‌گرداندن به‌سمت موسی (ع) رفتاری از سر بی‌ادبی به فرعون است، هرچند در عمل و در گفتار به‌صورت مستقیم به فرعون حرفی نزدند. بیان و تکرار خواسته موسی (ع) از زبان ساحران، هم‌گام با عمل سجده آن‌ها، بی‌ادبی آشکاری در قبال فرعون قلمداد می‌شود.

بدیهی است فرعون، که ادعای خدایی دارد، به‌هیچ‌وجه حاضر نمی‌شود که رسالت موسی (ع) را تأیید کند و او را بپذیرد. این پذیرفته‌نشدن در رفتار کلامی فرعون و فرعونیان دیده می‌شود؛ در آیه ۱۲۳ سوره اعراف احتمالاً منظور از «مردم» قوم بنی‌اسرائیل است و در آن آورده شده که موسی (ع) قصد دارد تا بنی‌اسرائیل را آواره کند. احتمالاً فرعون می‌خواهد تا موسی (ع) را از وابستگی قومی‌اش نیز محروم کند و به بنی‌اسرائیل نشان دهد که شما به این سرزمین تعلق دارید و موسی (ع) بر آن است تا با سحر خود شما را آواره

کند. اتهام‌زدن به موسی (ع) مبنی بر تصمیم به آواره کردن قوم بنی‌اسرائیل از دیگر موارد بی‌ادبی و سرباززدن از ادب‌ورزی در این گفت‌وگوست.

«فرعون گفت: آیا پیش از آن‌که به شما رخصت دهم به او ایمان آوردید، قطعاً این نیرنگی است که در سرزمین به‌راه انداخته‌اید تا مردمش را از آن بیرون کنید. پس، به‌زودی خواهید دانست» (اعراف: ۱۲۳)، «دست‌ها و پاهایتان را یکی از چپ و یکی از راست خواهم برید. سپس، همه شما را به دار خواهم آویخت» (اعراف: ۱۲۴). آیه‌های ۱۲۳ و ۱۲۴ سرشار از بی‌ادبی آشکار، بی‌ادبی ایجابی، بی‌ادبی سلبی است. ترساندن، به‌وضوح کسی را با ویژگی منفی هم‌راه کردن، و تهدیدکردن نوعی بی‌ادبی سلبی به‌شمار می‌رود. اتهام‌زدن به دسیسه‌چینی و نیرنگ‌کردن و آواره‌کردن نیز از مصادیق بی‌ادبی است.

«گفتند: ما به‌سوی پروردگاران بازخواهیم گشت» (اعراف: ۱۲۵)، «و تو جز برای این ما را به کیفر نمی‌رسانی که ما به معجزات پروردگاران وقتی برای ما آمد، ایمان آوردیم. پروردگارا، بر ما شکیبایی فرو ریز و ما را مسلمان بمیران» (اعراف: ۱۲۶). فاصله میان تعامل‌کنندگان ایجاب می‌کند که اصول ادب به‌جا آورده شود، اما ساحران با این‌که خوب از این فاصله آگاه‌اند، به‌استناد آیه‌های ۱۲۵ و ۱۲۶ این اصول را به‌جا نمی‌آورند. نادیده‌گرفتن فرعون، با دیگری هم‌راهی نکردن، نشان‌ندادن علاقه و بی‌اعتنایی به فرعون و هم‌دردی نکردن با فرعون، در پی مخالفت‌ورزیدن بودن، آزردن فرعون بی‌ادبی ایجابی را بیان می‌کند. نکته مهم این‌که ساحران، در آیه ۱۲۵ سوره اعراف، یک راه‌کار بی‌ادبی سلبی و در آیه ۱۲۶ سه راه‌کار بی‌ادبی ایجابی و سلبی و ادب ایجابی را به‌کار برده‌اند.

در قسمت دوم آیه ۱۲۶، یعنی «پروردگارا، بر ما شکیبایی فرو ریز و ما را مسلمان بمیران»، این‌گونه از دعاکردن اهانت به فرعون است، زیرا در تضاد با دیدگاه‌های اوست. بنابراین، «درخواست و دعا» ادب آشکار درقبال خداوند است و «بیان مستقیم» ادب ایجابی است و «پیش‌نهاد و قول» ادب سلبی به‌شمار می‌رود و بی‌ادبی درقبال فرعون چون برخلاف دیدگاه و خواست اوست.

ساحران بیش از این تحمل گستاخی‌های فرعون را ندارند و همین امر باعث می‌شود تا در برابر او واکنش نشان دهند و بر تصمیم خود قاطع باشند. این رفتار و بی‌اعتنایی کردن به فرعون راه‌کاری برای حمله به وجهه ایجابی فرعون است و نیاز او را مبنی بر درکنار آن‌ها بودن و هم‌بستگی با آن‌ها را بی‌پاسخ می‌گذارد. در این بافت، شدت روانی این‌گونه بی‌ادبی بیش از بی‌ادبی واضح است؛ به‌ویژه در میان مردمی که کورکورانه از فرعون پیروی می‌کردند و او را خداوندگار خود می‌خواندند. اگر ساحران حرفی نمی‌زدند و با سکوت خود به

شکست اعتراف می‌کردند، مشکلی پیش نمی‌آمد، ولی بیان اعتقاد به دیدگاهی خاص آن هم در برابر فردی پر قدرت، که مخالف آن دیدگاه است، بدترین نوع آسیب‌رساندن به وجهه فرد صاحب قدرت است. پس، می‌توان گفت به همین دلیل است که فرعون آن‌ها را در آیه ۱۲۴ به بدترین شکنجه‌ها تهدید می‌کند.

«و سران قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در این سرزمین فساد کنند و [موسی] تو و خدایانت را رها کند؟ [فرعون] گفت: به زودی پسرانشان را می‌کشیم و زنانشان را زنده نگاه می‌داریم و ما بر آنان مسلط ایم» (اعراف: ۱۲۷). گفتار سران قوم فرعون در قبال فرعون ادب‌ورزی سلبی است و پرسش آن‌ها بیان‌گر احتیاط و بدبین‌بودن است که با یک استفهام انکاری او را به کاری وامی‌دارند. بیان مبهم فرعون دلالت بر تعمیم بیش از حد دارد، به این دلیل که بر همه قوم بنی‌اسرائیل خشم روا می‌دارد، چه آنان که موافق موسی (ع) باشند و چه آنان که موافق نباشند.

سران قوم فرعون در قبال موسی (ع) انواع راه‌کارهای بی‌ادبی را به کار گرفته‌اند. گفتار فرعون در قبال موسی (ع) و قومش بی‌ادبی آشکار و بی‌ادبی ایجابی است؛ از جمله بی‌اعتنایی و هم‌دردی نکردن، از توافق امتناع کردن، باعث ناراحتی و ناآرامی کسی شدن. گفت‌وگو با راه‌کار بی‌ادبی سلبی هم رفتارهایی است مانند ترسانیدن، تحقیر کردن، به کنایه سخن گفتن یا طعنه‌زدن.

در سراسر کلام فرعون بی‌ادبی آشکار دیده می‌شود. می‌توان گفت که فرعون در کلام خود از تمامی راه‌کارهای بی‌ادبی استفاده کرده است. زنده‌نگه‌داشتن زنان و مسلط‌شدن بر آنان در طی تاریخ بزرگ‌ترین رفتار تحقیرآمیز در قبال مردان آن‌ها به‌شمار می‌رفته است که اشاره به داشتن قدرت و رواداشتن اعمال ناپسند و نکوهیده با زنان قوم بنی‌اسرائیل است.

«موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جویید و پایداری ورزید که زمین از آن خداست، آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌دهد و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است» (اعراف: ۱۲۸). موسی (ع) با این سخنان در صدد آرامش‌بخشیدن به قوم خود برآمده است. گفته‌های موسی (ع) سرشار از انواع ادب آشکار، ادب ایجابی، و ادب سلبی است و به احتمال، به همین دلیل است که توانست در آن روزگار سخت، یاران معدود خود را هم‌چنان نزد خود نگه دارد (بنگرید به اعراف: ۱۲۸ - ۱۲۹).

«[قوم موسی] گفتند: پیش از آن‌که تو نزد ما بیایی و [حتی] بعد از آن‌که به سوی ما آمدی، مورد آزار قرار گرفتیم، گفت امید است که پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند و شما را روی زمین جانشین [آنان] سازد. آن‌گاه بنگرد تا چگونه عمل می‌کنید» (اعراف: ۱۲۹).

باتوجه به تورات و ماجرای خدمت بنی اسرائیل به فرعون، که به دستور فرعون برای قطع «کاه» به منظور خشت‌سازی مأمور شدند و به حکم فرعون، بنی اسرائیل خود باید برای تهیه «کاه» به صحرا می‌رفتند تا بر اثر کار زیاد فرصتی برای اعتنا کردن به سخنان موسی (ع) نداشته باشند (کتاب مقدس، پیدایش: ۶۷)، بنی اسرائیل به موسی (ع) می‌گویند که تو باعث نگون‌بختی ما شدی و وضع ما دشوار شد. این جا بی‌ادبی در قبال موسی (ع) از سوی بنی اسرائیل دیده می‌شود، زیرا بنی اسرائیل موسی (ع) را باعث‌وبانی همه گرفتاری‌های خود می‌دانند.

در جواب تردیدی که بر دل قوم موسی (ع) افتاده بود (شاید در این جا بی‌ادبی سلبی همان آشکارا مدیون‌بودن مخاطب را گوش زد کردن باشد)، موسی (ع) با انواع راه‌کارهای ادب ایجابی نشان می‌دهد که به خواسته‌های آن‌ها توجه دارد و با آن‌ها هم‌دردی می‌کند و آن‌ها را حمایت می‌کند. هم‌چنین امید می‌دهد که در نتیجه صبر و شکیبایی در برابر تنگی‌ها و دشواری‌ها عاقبت خوبی در انتظار آن‌هاست و بدین شرایط خوش‌بین است. موسی (ع) بر آن است تا با سخنان خود به قومش آرامش بخشد. سخنان موسی (ع) سرشار از انواع ادب آشکار، ادب ایجابی، و ادب سلبی است و به‌مدد آن توانست در شرایط سخت یارانش را نزد خود نگه دارد (بنگرید به اعراف: ۱۲۸ - ۱۲۹).

«پس، هنگامی که نیکی [و نعمت] به آنان روی می‌آورد، می‌گفتند این برای [شایستگی] خود ماست و چون گزندی به آنان می‌رسید، به موسی و همراهانش شگون بد می‌زدند [...]» (اعراف: ۱۳۱). این سخنان قوم فرعون سرشار از انواع راه‌کارهای بی‌ادبی است؛ بی‌ادبی آشکار که همان غرور و خودبرتربینی است و شگون بد زدن که همان بی‌ادبی ایجابی و سلبی است.

«و گفتند هرگونه پدیده شگرفی که به وسیله آن ما را افسون کنی برای ما بیاوری، ما به تو ایمان آورنده نیستیم» (اعراف: ۱۳۲). اصطلاح افسون کردن در این جا بی‌ادبی است و به‌وضوح کسی را با ویژگی منفی هم‌راه کردن از نوع بی‌ادبی سلبی است. این رفتار و نپذیرفتن موسی (ع) راه‌کاری برای حمله به وجهه ایجابی وی است و نیاز او را مبنی بر درکنار آن‌ها ماندن و هم‌بستگی با آن‌ها را بی‌پاسخ می‌گذارد. این سخنان قوم فرعون سرشار از انواع راه‌کارهای بی‌ادبی است؛ بی‌ادبی آشکار، بی‌ادبی ایجابی، و بی‌ادبی سلبی. در کل، بی‌ادبی ایجابی بیش‌تر جلوه‌گر است که همان اظهار روی برگرداندن از هم‌راهی است.

نکته‌ای که در آیه ۱۳۳ سوره اعراف است آن‌که در متن تورات و در سفر خروج، در بخش بلای تگرگ و بلای ملخ، عباراتی آمده است که در قرآن اثری از آن نیست. بررسی

این بلاها نشان می‌دهد که فرعون در هر بلا، در مقایسه با بلائی قبلی، با موسی (ع) و هارون با نرمی بیش‌تری سخن می‌راند.

«پس، بر آنان طوفان و ملخ و کنه ریز و غوک‌ها و خون را به صورت نشانه‌هایی آشکار فرستادیم و باز سرکشی کردند و گروهی بدکار بودند» (اعراف: ۱۳۳). فرعون، در کمال ادب، از موسی (ع) و هارون تقاضای کمک می‌کند و از موضع ضعف، از موسی (ع) و هارون چیزی را طلب می‌کند. در واقع، درخواست کردن، آن هم از دشمن و طرف ضعیف، نزد فرعون خودکوچک‌پنداری است که ادب‌ورزی هم به‌شمار می‌رود.

«و هنگامی که عذاب بر آنان فرود آمد، گفتند: ای موسی، پروردگارت را به عهدی که نزد تو دارد برای ما بخوان. اگر این عذاب را از ما برطرف کنی، حتماً به تو ایمان خواهیم آورد و بنی اسرائیل را قطعاً با تو روانه خواهیم ساخت» (اعراف: ۱۳۴).

امر و بیان مستقیم بی‌ادبی آشکار است، اما درخور توجه است که برخلاف زبان فارسی، در زبان‌های سامی، مانند عبری و عربی، به‌کاربردن فعل امر دلالت بر بی‌ادبی ندارد. بنابراین، از دشواری‌های فن ترجمه انتقال همین موضوع به مخاطب فارسی‌زبان است.

قطعیت و اطمینان‌دادن به مخاطب برای انجام‌گرفتن کاری نشانه ادب است. فقط در این مرحله است که فرعونیان از راه‌کارهای ادب‌ایجابی و سلبی در گفتار خود استفاده می‌کنند، آن هم برای این که منافع خود را در خطر و چاره‌اش را در دست موسی (ع) می‌بینند.

با بررسی داده‌های این پژوهش، دریافته شد که یک آیه می‌تواند انواع راه‌کارهای ادب‌ورزی و بی‌ادبی را در بر داشته باشد. به‌همین روی، این موضوع علتی بر ارائه تفسیرها و بحث‌های بسیاری است که هر آیه می‌تواند آن‌ها را در پی داشته باشد و دلیلی بر غنای مفهومی و ادراکی هرچه بیش‌تر آیات است. بنابراین، بسامد بالای راه‌بردهای ترکیبی در آیه‌های موردبررسی درخور توجه و تأمل است.

نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش حاکی از آن است که فرعون و فرعونیان در برخورد با هم‌راهان خود بیش‌تر از راه‌بردهای ادب‌ورزانه و در برخورد با دیگر شخصیت‌ها بیش‌تر یا کاملاً از راه‌بردهای بی‌ادبی استفاده می‌کنند. بنابراین، بی‌ادبی و دریغ از ادب‌ورزی از سوی فرعون و فرعونیان مستقیم و از سوی موسی (ع) و قوش غیرمستقیم است. افزون‌براین، در داستان موسی (ع) در قرآن، فرعون با اختلاف معنی‌داری بیش‌تر از راه‌بردهای ادب‌ورزانه در برخورد با هم‌راهان خود و از راه‌بردهای بی‌ادبی در برخورد با دیگران استفاده می‌کند. این برخلاف نتیجه پژوهش رحمانی و همکارانش (۱۳۹۵) است که شخصیت‌های

نوجوانان در رمان‌های مورد بررسی، در برخورد با هم‌سالان، بیش‌تر از راه‌بردهای بی‌ادبی و در برخورد با دیگر شخصیت‌ها بیش‌تر از راه‌بردهای ادب‌ورزانه استفاده می‌کنند. افزون‌براین، در این داستان، موسی (ع) با اختلاف معنی‌داری از راه‌بردهای ادب‌ورزانه در تمامی گفت‌وگوهای خود، چه با هم‌راهان خود و چه با فرعونیان، بهره می‌برد.

همان‌طور که کالپیر اشاره می‌کند (Culpeper 2002: 90)، با توجه به گفت‌وگوها می‌توان تاحدی به شخصیت افراد حاضر در گفت‌وگوها پی برد. در ادامه، سخنان هر کس به صورت مجزا آورده شده است. سپس، سخنان بر اساس دیدگاه کاربردشناختی تحلیل خواهند شد.

فرعون با سه مخاطب سخن می‌گوید: ۱. موسی (ع) (اعراف: ۱۰۶)؛ ۲. ساحران که راه‌بردهای وی در قبال ساحران پاداش (اعراف: ۱۱۴) و تهدید (اعراف: ۱۲۳-۱۲۴) است؛ ۳. قوم و پیروانش (بنگرید به قسمت پایانی آیه ۱۲۷ سوره اعراف).

از سخنان فرعون می‌توان حدس زد که فردی ناسازگار است و در کلام خود بسیار از نیش و کنایه استفاده می‌کند. هم‌چنین درصد بالایی از سخنانش تهدیدآمیز است و نشانه‌ای از روحیه مستبدانه و ستیزه‌جویی وی است که به مردم اجازه آزادی فکر و انتخاب نمی‌دهد. انتظارش از افراد برای پرستش خود چون خدا نشان از غرور و خودستایی اوست. بنابراین، سخنان فرعون مردی با اکثر ویژگی‌های منفی را به ما معرفی می‌کند.

سران قوم فرعون در چهار قسمت آیات سخن می‌گویند: ۱. با فرعون (اعراف: ۱۰۹-۱۱۲)؛ ۲. باری دیگر با فرعون (اعراف: ۱۲۷)؛ ۳. با موسی (اعراف: ۱۳۱-۱۳۲)؛ ۴. با موسی (اعراف: ۱۳۴). از گفت‌وگوهایشان می‌توان دریافت که قدرت کلامی دارند و روش‌های سخن‌وری را، به‌ویژه در برابر فرعون، به‌درستی می‌دانند؛ مثلاً در آیه‌های ۱۰۹ تا ۱۱۲، در ابتدا صفت ساحر را به موسی نسبت می‌دهند و در ادامه با بیان این‌که می‌خواهد فرعون را از سرزمینش بیرون کند، در مورد موسی توضیحی می‌دهند که تأثیری منفی در ذهن فرعون گذاشت. عاقبت هم، خودشان تصمیم می‌گیرند و فرعون فقط پاسخ آری به رأی آن‌ها می‌دهد. آیه ۱۲۷ همین سوره نمونه آشکار دیگری است که به فن سخن‌وری و نفوذ سران قوم فرعون اذعان دارد.

ساحران هم در سه قسمت سوره اعراف سخن می‌رانند: ۱. با فرعون (اعراف: ۱۱۳)، مضمون و کلام پرسشی است؛ ۲. با موسی (اعراف: ۱۱۵)، در این آیه نیز مضمون و کلام پرسشی است؛ ۳. باری دیگر با فرعون (اعراف: ۱۲۵-۱۲۶). از سخنان ساحران با فرعون (اعراف: ۱۱۳)، می‌توان حدس زد که با روش سخن‌وری آشنا بودند، زیرا غیرمستقیم از

فرعون درخواست ترفیع و پاداش کردند و با جمله‌ای پرسشی منظور خود را رساندند. لحن گفت‌وگوهایشان با موسی غرور توأم با اعتماد به دقیق بودن در کارشان را نشان می‌دهد. ازسویی، ساحران موسی (ع) را توانا و ماهر در سحر نمی‌دیدند که توان مقابله با آن‌ها را داشته باشد و به همین دلیل است که از موسی (ع) می‌خواهند تا تصمیم بگیرد چه کسی آغازکننده باشد و درواقع، انتخاب را بر عهده موسی (ع) گذاشتند (اعراف: ۱۱۵). به نظر می‌رسد که ساحران در کلام خود تاحدی از طعنه و کنایه استفاده کردند. درنهایت، با دیدن معجزه موسی درمقابل جادوی خودشان عمق موضوع را درک کردند و ایمان آوردند. ساحران ایمان خود را به صورت مستقیم بیان کردند و صریح بودن بیان ایمان نشانه اعتمادبه نفس این عده است (اعراف: ۱۲۱ - ۱۲۲). در ادامه هم مصمم با فرعون گفت‌وگو می‌کنند (اعراف: ۱۲۵ - ۱۲۶).

موسی (ع) در سه قسمت سخن می‌راند: ۱. با فرعون (اعراف: ۱۰۴ - ۱۰۵)؛ ۲. با ساحران (اعراف: ۱۱۶)؛ ۳. با قومش (اعراف: ۱۲۸ - ۱۲۹). از سخنان موسی (ع) برمی‌آید که فردی مقتدر و در کلام قاطع است. کوتاه و صریح و هم‌راه با دلیل و برهان سخن می‌گوید (اعراف: ۱۰۴ - ۱۰۵). خطاب به ساحران فقط یک کلمه را به کار می‌برد: «الْقُوَا» (اعراف: ۱۱۶). موسی در خطاب به قومش می‌کوشد تا امید را در آنان زنده نگه دارد. کلمات آرامش‌بخش را به کار می‌برد که در سخنان موسی با همگان، به‌ویژه قومش، کم نیست.

قوم موسی (ع) در یک آیه از سوره اعراف سخن می‌گویند: ۱. با موسی (اعراف: ۱۲۹). از گفت‌وگوهای قوم موسی می‌توان دریافت که راحت‌طلب و ناسازگارند. کلامشان طعنه و کنایه بسیار و رنگ‌وبوی شکوه دارد.

شرکت‌کنندگان در گفت‌وگو دو گروه مخالف‌اند: یکی گروه موسی (ع) و هارون و عده‌ای از قوم بنی‌اسرائیل و دیگری گروه فرعون و سران قومش و ساحران. شاید فرعون خود را در مقام بالاتری از موسی می‌دید و چنان جایگاهی برای خود قائل بود که نمی‌خواست به تنهایی و مستقیم با موسی وارد گفت‌وگو شود. شاید هم چون فرعون هر قدر تلاش می‌کرد نمی‌توانست اثبات کند که خدایی او وجود دارد. به همین علت، اجازه داده بود که سران قومش هم برای کمک به او به‌جای او تصمیم بگیرند و سخن بگویند؛ زیرا فرعون با سرانش درباره موسی (ع) بسیار گفت‌وگو کرده بودند. موسی (ع) جملاتی کوتاه و ساده را بیان کرده بود و اطناب نداشت، زیرا ویژگی سخنان پیامبران الهی در این است که کوتاه و مختصر و قابل تفهیم برای عموم باشد و فقط در هنگام ابهام، درباره سخن خود شرح و توضیح می‌دهند.

تلاش‌های فرعون برای اثبات مقام خدایی‌اش در برابر ساحران بی‌نتیجه ماند. ساحران تحت تأثیر سخنان موسی (ع) در مورد آفریدگار جهانیان و هم‌چنین معجزه برتر از جادوی خودشان قرار گرفتند. بنابراین، به خدای جهانیان و آخرت و جاودان‌بودن آن ایمان آوردند. ساحران اعتقاد راسخ داشتند که پاداش‌ها و تهدیدهای فرعون فقط در چهارچوب این جهان است. بنابراین، نمی‌توانست مانعی بر تصمیم ساحران باشد و تا لحظه آخر هم چنان مصمم بودند. اما سران قوم فرعون این قدر در نعمت‌های مادی فرو رفته بودند که نمی‌خواستند واقعیت را ببینند و هم‌چنان به دفاع از فرعون با موسی مقابله می‌کردند. قوم بنی‌اسرائیل هم با اندکی سختی کنار نمی‌آمدند و به‌نزد موسی (ع) گله می‌کردند. بنابراین، ایشان نقش چندانی در گفت‌وگوهای موسی (ع) با فرعون ایفا نکردند.

از نظر پژوهش‌گران این مقاله، علت این همه تفاوت بین نگرش ساحران با نگرش دیگران بینش و اندیشیدن ساحران، به‌علت پیشه و شرایط آن‌ها، بوده است که به درکی عمیق از سخنان و معجزات موسی (ع) رسیدند. پس، پیش‌نهاد پاداش (اعراف: ۱۱۴) و عقاب (اعراف: ۱۲۴) از سوی فرعون هیچ‌یک کارساز واقع نشد و ساحران از گروه فرعون جدا شدند به گروه موسی (ع) پیوستند.

از آن‌جاکه تعداد جملات و کلمات کاربردی شرکت‌کنندگان در نمود ادب و بی‌ادبی مهم است، با بررسی تعداد کلمات به‌کاررفته از جانب هر یک از شرکت‌کنندگان در سوره «اعراف» و مقایسه آن با سوره «طه» نتایج مهمی به‌دست آمده است. تعداد کلمات کاربردی موسی و فرعون تقریباً یک‌سان است. شاید بتوان گفت که توازن قدرت برقرار بوده است، زیرا فرعون باتوجه به ذهنیت قبلی‌ای که داشت، یعنی کودکی زاده خواهد شد که وی را از بین می‌برد، شرایط را می‌دانست و در باطن از موسی می‌هراسید. همین امر باعث شده است تا با وجود تمامی قدرت سیاسی و اجتماعی‌اش با موسی که فردی عامی بود و به او پشت کرده بود، وارد مذاکره شود؛ حتی روز دیگری را برای مقابله تعیین کرد تا دیدارها ادامه یابد.

موسی (ع) در سوره اعراف در مقایسه با فرعون کم‌تر سخن گفته است. پیداست که سران قوم فرعون با اجازه وی سخن می‌گفته‌اند و فرعون موافق آن‌ها بوده است. بنابراین، می‌توان مقدار زیادی از گفته‌هایشان را از سخنان فرعون دانست. درنهایت، درصد بالایی از گفت‌وگوها را به خود اختصاص داده‌اند. باتوجه به این موضوع می‌توان گفت در سوره «طه» اگرچه گفته‌های موسی (ع) از فرعون بیش‌تر است، در مقایسه با گفته‌های فرعون و سران قومش تفاوت اندکی دارد. برخلاف قوم فرعون، قوم موسی (ع) در حمایت از موسی سخنی نمی‌گویند. ساحران در هر دو سوره به میزان بالایی صحبت می‌کنند که نشان از

نقش مهم آن‌ها در این ماجراست. بنابراین، دو گروه موسی (ع) و فرعون مورد توجه‌اند، زیرا نظر آنان سهم مهمی در روند ماجرا دارد. توضیحات در این باره در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. سخنان گروه موسی و گروه فرعون و ساحران در سوره اعراف و طه

اعراف	موسی	فرعون	سران قوم فرعون	قوم موسی	ساحران
۶۳	۸۲	۴۴	۱۰	۴۷	اعراف
۹۳	۷۱	۱۳	۰	۵۳	طه
۱۵۶	۱۵۳	۵۴	۱۰	۱۰۰	کل

دست‌رسی نداشتن به صوت و بافت موقعیت، از جمله شرایط اجتماعی و لحن، مسئله‌های زیادی را در ذهن و روند تحقیق پژوهش‌گران در پی داشت. گرچه در بسیاری موارد از نشانه‌های زبانی و بافت متنی می‌توان کمک گرفت، در دیگر موارد به حدس‌زدن نیاز است. بریده‌بریده‌بودن گفت‌وگوها و داده‌ها از دیگر مسائلی است که باعث دشواری در این تحقیق است.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش پیش‌رو به منظور دست‌یابی به برخی از ویژگی‌های زبان‌شناختی مرتبط با اصول ادب و اخلاق در آیه‌های قرآن است. بنابراین، مهم‌ترین یافته‌ها براساس مطالعه‌ای از روش‌های به‌کاربردن و به‌کارنبردن راه‌بردهای ادب‌ورزانه در گفت‌وگوهای بین موسی (ع) و فرعون، باتوجه به متن سوره اعراف، است. در این پژوهش پس از دسته‌بندی و انتخاب آیه‌های گفت‌وگویی مدنظر در سوره اعراف، براساس الگوی نظریه‌ی براون و لوینسون (Brown and Levinson 1987) و کالپپر (Culpeper 1996) به تحلیل آن‌ها پرداخته شده است. بر این اساس نتایج زیر به دست آمد.

یک آیه می‌تواند انواع راه‌کارهای ادب‌ورزی و بی‌ادبی را در بر داشته باشد. این موضوع می‌تواند دلیل بر تفسیرها و بحث‌های بسیاری باشد که هر آیه می‌تواند به خود اختصاص دهد. بنابراین، بسامد بالای وجود راه‌کارهای ترکیبی در آیه‌های قرآن درخور توجه است.

راه‌بردهای ادب‌ورزانه و بی‌ادبی، که چندین راه‌برد را در بر داشت، بیش‌ترین میزان کاربرد را در سخنان شرکت‌کنندگان داشته است و در مرتبه اول قرار می‌گیرند. تقریباً موسی (ع) تمامی راه‌کارهای ادب‌ورزی را در برخورد با همگان به میزان بالایی به‌کار گرفته است. گرایش غالب در گفتار موسی (ع) به ترتیب ادب آشکار، ادب ایجابی، و ادب سلبی

است. اطاعت از فرمان خداوند علت بسامد بالای ادب در گفتار موسی (ع) است. برطبق «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا» (طه: ۴۴) «و با او سخنی نرم گویند». در ابتدای کار، برای موسی تأییدگرفتن از قومش و پیدا کردن قدرت و رسیدن به جایگاهی مهم ضروری است تا مقبول بنی اسرائیل افتد. نمی‌تواند در آغاز رسالتش از موضع قدرت سخن گوید و خشم قومش را برافروزد. خداوند به مرحله‌مرحله پیش‌رفتن موسی اصرار دارد که مشی تبلیغی اوست، اما فرعون و فرعونیان با اختلاف معنی‌داری از راه‌بردهای ادب‌ورزانه در برخورد با هم‌راهان خود و از راه‌بردهای بی‌ادبی در برخورد با دیگران استفاده کرده‌اند. تقریباً فرعون تمامی راه‌کارهای بی‌ادبی را به میزان بالایی به کار گرفت و گرایش غالب در گفتار فرعون به ترتیب بی‌ادبی آشکار، بی‌ادبی ایجابی، و بی‌ادبی سلبی است. علت بسامد بالای بی‌ادبی در گفتار فرعون را می‌توان قدرت و گستاخی او و اصرار بر پذیرفتن خدایی او از سوی همگان و اثبات و پذیرش حکم‌رانی او دانست. لازم به تأکید است که موسی (ع) از راه‌بردهای ادب‌ورزانه در تمامی گفت‌وگوهای خود استفاده کرده است.

حاصل سخن آن‌که وجود دو گروه متضاد و مخالف و به‌کارگیری راه‌کارهای ادب‌ورزانه موسی و گروه او و به‌کارگیری راه‌کارهای بی‌ادبانه فرعونیان می‌تواند علت اعطای صفت «خیرخواه» به موسی (ع) و صفت «ظالم» به فرعونیان باشد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

- برومند، سیدمهدی (۱۳۸۳)، گفت‌وگوهای قرآنی، تهران: دستان.
- جزایری، نعمت‌الله بن عبدالله (۱۳۸۱)، قصص الانبیاء؛ سرگذشت پیامبران از آدم تا خاتم‌انبیاء، ترجمه یوسف عزیزی، تهران: هاد.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۳)، کتاب مبین در ترجمه و تفسیر قرآن کریم، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیة اصفهان
- حسینی، سیدمحمد (۱۳۸۸)، «ادب و قدرت: نشان‌گرهای زبانی مخالفت در جلسات دفاع از پایان‌نامه»، مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی، س ۱، ش ۱.
- خلیلیان، سیدخلیل (۱۳۸۱)، پژوهش موضوعی در قرآن مجید، تهران: فرجام.
- راشدی، لطیف (۱۳۹۴)، قصه‌های قرآن، تهران: پیام عدالت.
- فخر روحانی، محمدرضا (۱۳۸۲)، «بررسی زبان‌شناختی نام‌ها و القاب پیامبر (ص) در قرآن کریم»، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، ش ۲.

- فضل الله، محمدحسین (۱۳۸۹)، گفت‌وگو و تفاهم در قرآن کریم؛ روش‌ها، الگوها و دستاوردهای گفت‌وگو، تهران: هرمس.
- قائمی، زیلا و محمد غضنفری (۱۳۹۳)، «عناوین و القاب احترام‌آمیز و عبارت‌های دعایی بر مبنای نظریه ادب در اسرار التوحید»، مجموعه مقالات نخستین کنگره بزرگداشت عارف نامی ابوسعید ابوالخیر مهنه، تهران: دانشوران رشید.
- کتاب مقدس؛ عهد عتیق و عهد جدید (۱۳۸۰) ترجمه فاضل خان همدانی و ویلیام گلن و هنری مرتن، تهران: اساطیر.
- کیخانی، مریم (۱۳۹۰)، بررسی رابطه تعداد و نوع راه‌بردهای بی‌ادبی به کاربرده شده توسط دانشجویان سیستمی با قدرت و جنسیت مخاطب، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه ادبیات و علوم انسانی، سیستان و بلوچستان: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- مقدسی‌نیا، مهدی و سیدعلی اصغر سلطانی (۱۳۹۲)، «کاربردشناسی زبان و سازوکارهای ادب‌ورزی در برخی از ادعیه شیعه»، دوماه‌نامه جستارهای زبانی، ش ۵.
- یول، جرج (۱۳۸۹)، کاربردشناسی زبان، ترجمه محمود عموزاده مهدیرجی و منوچهر توانگر، تهران: سمت.

- Al-Khatib, M. (2012), "Politeness in the Holy Quran: A Sociolinguistic and Pragmatic Perspective", *Intercultural Pragmatics*, vol. 9, no. 4.
- AsrarNooraldeen, Hasan (2016), *Politeness in Dialogues between Allah and his Prophets in the Holy Quran*, Sudan University of Science and Graduate Studies, College of Languages, English Language Department.
- Behnam, B. and M. Niroomand (2011), "An Investigation of Iranian EFL Learners Use of politeness Strategies and Power Relations in Disagreement across Different Proficiency Levels", *English Language Teaching*, vol. 4, no. 4.
- Bousfield, D. (2008), *Impoliteness in Interaction*, Amsterdam, Philadelphia: John Benjamin Publishing Company.
- Brown, P. and S. C. Levinson (1987), *Politeness: Some Universals in Language Usage*, United King: Cambridge University Press.
- Culpeper, J. (1996), "Towards an Anatomy of Impoliteness", *Journal of Pragmatics*, vol. 25, no. 3.
- Culpeper, J. (2002), "Impoliteness in Dramatic Dialogue", *Expoloring the language of Drama: From Text to Context*, Jonathan Culpeper (ed.), London and New York: Routlege.
- Culpeper, J. (2005), "Impoliteness and Entertainment in the Television Quiz Show; The Weakest Link", *Journal of Politeness Research*, vol. 1, no. 1.
- Culpeper, J., D. Bousfield, and A. Wichman (2003), "Impoliteness Revisited: With Special Reference to Dynamic and Prosodic Aspects", *Journal of Pragmatics*, no. 35.
- Leech, G. (1983), *Principles of Pragmatics*, London and New York: Longman.

ادب در گفتمان قرآن: گفت‌وگوی موسی (ع) و فرعون در سوره اعراف ۲۳

- Murni, S. M. and M. Solin (2012), "Linguistic Impoliteness: A Small Corpus Analysis on the Use of Impolite Language by Children", *Aceh International Journal of Social Science*, vol. 1, no. 1.
- Sabri Rabee, Raghda and Fawwaz Al-Abed Al-Haq (2017), "The Speech Act of Greetings in Selected Verses of the Glorious Qur'an: A Socio-Pragmatic Study", *US - China Foreign Language*, vol. 15, no. 2.
- Sadeghi, S. (2012), "Application of Critical Classroom Discourse Analysis in Analyzing Classroom Interaction", *English Language Teaching*, vol. 5, no. 1.
- Sifianou, M. (2012), "Disagreements, Face and Politeness", *Journal of Pragmatics*, vol. 44.
- Warren-Rothlin, A. (2007), "Politeness Strategies in Biblical Hebrew and West African Languages", *Journal of Translation*, vol. 3, no. 1.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی